

رابطه عصمت پیامبران (از جنبه عملی) و اختیار در قرآن

بقلم : اعظم پرچم

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

چکیده مطالب :

از آنجا که انبیا از جنس بشر و الگو و اسوه مردم در جامعه بشری هستند دارای مصونیت از گناه میباشند و این مصونیت همانند تقوا و عدالت، عبارت است از یک ملکه راسخه‌ای که انسان را از ارتکاب گناهان حفظ میکند. البته بدست آوردن این ملکه محصول تلاش و تداوم مبارزه با نفس و معلول شایستگی‌های آنان است. بنابراین اختیاری و اکتسابی است و پیامبران نظیر سایر مردمند با این تفاوت که آنها از استعدادهای خویش به نیکی بهره‌برداری می‌کنند و در نتیجه قابلیت و شأنیت مقام عصمت و رسالت را پیدا می‌کنند و از طرف خداوند برای انجام وظیفه در میان مردم مبعوث می‌شوند.

رابطه عصمت پیامبران (از جنبه علمی) و اختیار در قرآن:

عصمت در لغت :

عصمت در لغت به معنای منع کردن و باز داشتن و حفظ کردن است.

ابن منظور می‌نویسد : « عصمه یعضمه عصماً : منعه و وقاه»^۱

این منع می‌تواند بصورت وادار کردن شخصی به ترک کاری باشد و نیز می‌تواند بوسیله فراهم آوردن وسایل و مقدماتی باشد که شخص از روی اختیار خویش از انجام کاری امتناع ورزد. عصمت به معنای « وسیله باز داشتن » نیز در لغت آمده است. ابن منظور از زجاج نقل میکند : « اصل العصمه الحبل و کل ما امسک شیئاً فقد عصمه^۲ »

۱ - لسان العرب ریشه عصم

۲ - همان

یعنی لغت عصمت در اصل به معنای طناب و ریسمان است و سپس برای هر چیزی که موجب امساک و حفظ چیز دیگری شود، بکار میرود.

عصمت در اصطلاح :

عصمت یعنی نیرو یا علمی که نمی‌گذارد صاحبش مرتکب خطا و معصیت گردد نظیر صفات پسندیده شجاعت و عفت و سخاوت و غیره که آنها نیز صورتهای علمی هستند که در صاحبش راسخ شده و باعث می‌شود آثار آن بروز کند و مانع است از اینکه صاحبش منصف به ضد آن گردد.

علامه طباطبایی می‌فرماید: تفاوتی که علم مربوط به عصمت با سایر علوم دارد این است که اثر علم مربوط به عصمت، غالبی و دائمی است و دارندگان کمال هرچند هم که کمال قوی و والایی را دارا باشند، همیشه کمال، آنها را از نواقص حفظ نمی‌کند و علت دائمی نبودن اثرش این است که در وجود انسان نیروهای مختلفی وجود دارد و فقط داشتن علم، برای ترک یک عمل کافی نیست. بلکه علاوه بر آن، باید انسان مسلط بر نفس و هوی و هوسهای خویش باشد.

گاهی ممکن است به خاطر وجود قوای شعوری مختلف در انسان، از بعضی دیگر غفلت کند و یا حداقل توجهش بدان ضعیف گردد. ولی عصمت یک نوع از معرفت و حالت قلبی معصومین است که مانند سایر علوم بشری نیست و هیچگاه مغلوب و مقهور قوای شعوریه و احساسات نخواهد شد. بلکه تمام قوا و احساسات را در زیر سیطره خود درآورده و آنها را استخدام کرده و از آن به نفع خویش کار می‌کشد.

در روایات نیز آمده است که در پیامبران و ائمه روحی است بنام روح القدس که آنها را در مقام انسانیت محفوظ نموده است.^۱

در قرآن نیز بدان روح اشاره کرده است، می‌فرماید: «كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان و لكن جعلناه نوراً نهدى به من نشاء من عبادنا»^۲

۱- المیزان ج ۵ ص ۱۲۵

۲- سوره شوری آیه ۵۲

«و همین گونه» روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (کدام است!) ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم، بوسیله آن راه می‌نماییم.^۱

علامه طباطبایی می‌فرماید « خداوند بوسیله وحی این روح به انبیا دو کار انجام داده یکی اینکه انبیا و امت‌های ایشان را به این وسیله هدایت نموده، و دیگر اینکه انبیا را تسدید و تأیید نموده و به اعمال صالح هدایت و ارشاد فرموده است.»^۲

و نظیر آن آیه ۷۳ سوره انبیا است که می‌فرماید: « وجعلنا هم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه ای‌تا الزکوه و کانوا لنا عابدین»

« و آنان را پیشوایی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.» سپس حاصل کلام این است که ائمه مؤید به روح القدس و مؤید به قوای ربانی هستند که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات دعوت میکند . در نتیجه عصمت عبارت است از صورت علمیه‌ای در نفس که انسان را از هر باطلی حفظ میکند.

آیا موهبت عصمت انبیا محصول استعداد جبری انبیاست :

در قرآن این موضوع مطرح شده که عصمت معلول شایستگی‌های انبیاست یعنی معصومین عده‌ای از بندگان خدا هستند با استعدادی در سطح سایر افراد ولی بیشتر از دیگران از استعداد خود بهره‌برداری می‌کنند. این شایستگی که این افراد با سیر

۱- ترجمه محمد مهدی فولادوند

۲- میزان ج ۱۸ ص ۱۱۳

اختیاری خویش بدان می‌رسیدند، سبب شد که خداوند تفضلاً این پاداش و موهبت ویژه را به آنها عطا نماید.

اگر عصمت انبیا نظیر عصمت در جمادات و گیاهان باشد، دیگر اختیاری برای آنها باقی نمی‌ماند و معصوم شخصی است که با قدرت بر گناه از انجام آن سرباز زند. معصومین به اراده و اختیار خودشان از گناه و لغزش، اعراض می‌کنند.

در قرآن آیاتی وجود دارد که نشان میدهد که پیام‌آوران وحی بر اثر کوشش مجاهدت و تدوام در مبارزه با نفس اماره آن را بدست آوردند و به عبارت دیگر قابلیت و شأنیت چنین مقامی را بدست آوردند.

در رابطه با علت و چگونگی انتخاب حضرت موسی علیه السلام در قرآن آمده است «وَفَتَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلِيَّ قَدْرِيًّا مَوْسَىٰ وَاصْطَبَعْتَكَ لِنَفْسِي»

«و تو را بارها آزمودیم و سالی چند در میان «اهل مدین» مائندی سپس ای موسی در زمان مقدر (و مقتضی) آمدی و تو را برای خودم پروردم.»

خداوند حضرت موسی علیه السلام را بدون علت و جهت انتخاب نکرده است، بلکه بعد از آزمایش با دشواریها و بلاها و هویدا شدن شایستگی‌هایش، او را به رسالت مأمور ساخت.

پس از اعطای این موهبت الهی (عصمت) معلول شایستگی‌های آنان است مانده محصول استعداد جبری ایشان و خداوند می‌دانست عده‌ای از بندگان از استعدادهای خویش به نیکی استفاده می‌کنند و از او اطاعت و فرمانبرداری می‌کنند و لذا اینان بواسطه فرمانبرداری از خداوند به این کرامت و منزلت والا رسیدند

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید :

«ان الله عز وجل اختار من ولد آدم اناساً طهر ميلادهم وطيب ابدانهم و حفظهم في اصلا ب الرجال وأرحام النساء، اخرج منهم الانبياء والرحمل، فهم أركي فروع آدم، ففعل ذلك لا لأمر استحقوه من الله عز وجل و لكن علم انه منهم حين ذرأهم انهم يطيعونه

ويعبدونه ولا يشركون به شيئاً فهولاء بالطاعة نالوا من الله الكرامه و المنزله الرفيعه عنده»

« بدرستی که خداوند متعال، انسانهایی را از فرزندان آدم انتخاب کرد که تولد آنها را پاک و بدنهای آنان را پاکیزه گردانید. و آنها را در پشت مردان و رحم زنان، در حفظ (و عنایت) خویش قرار داد. انبیا را که پاکترین اولاد آدمند، از میان آنان برگزید. همه این کارها را انجام داد، نه بخاطر استحقاقی که آنها از خداوند داشته باشند، بلکه از آنجا خداوند، در هنگام خلقت آنها میدانست که از او فرمانبرداری می‌کنند و او را عبادت می‌نمایند و هیچگونه شرکی به او روا نمی‌دارند. پس اینان بواسطه فرمانبرداری از خداوند به این کرامت و منزلت والا در نزد خداوند، نایل شده‌اند.»

در قرآن می‌بینیم که مشترکین بهانه گیری می‌کردند و می‌گفتند که چرا خداوند فرشته‌ای را به رسالت برنگزیده است. پاسخ قرآن چنین است که پیامبر باید از جنس افرادی باشد که در میان آنان زندگی می‌کند.

«قل لو كان في الأرض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكاً رسولاً»^۱.
 «ای پیغمبر، بگو اگر فرشتگان را در زمین مسکن و قرارگاه بودی، ما هم فرشته را از آسمان به رسالت بر آنها می‌فرستادیم (که رسول باید از جنس امت باشد و گرنه حجت و معجزش پذیرفته نشود).»

مشخص است که این آیه فقط بر خورداری از شکل و صورت انسانی را مورد نظر نداشته بلکه پیامبران باید همانند انسانها دارای آزادی و اختیار باشند همچنین باید همانند انسانها دارای امیال و گرایشهای گوناگون باشند.

بعد از اینکه تساوی انبیا در داشتن قوا و نیروهای بشری با بقیه مردم مشخص می‌شود قرآن می‌فرماید که ما آنان را از میان مردم برگزیدیم.

«وانهم عندنا لمن المصطفين الاخيار»^۲

«و آنان در پیشگاه ما جداً از برگزیدگان نیکانند.»

۱- سوره اسراء آیه ۹۵ (ترجمه الهی قمشاهی)

۲- سوره ص آیه ۴۷

و همچنین میفرماید: « الله يصطفى من الملائكة رسلاً ومن الناس ان الله سمیع بصیر»^۱
 « خدا از میان فرشتگان ، رسولانی برمی‌گزیند و نیز از مردم بی‌گمان خدا شنوای
 بیناست.

اگر عصمت انبیا معلول نیروهای غیبی و ماوراء الطبیعی باشد که آنها را بدون اختیار
 به سوی کارهای خوب و شایسته سوق دهد، در این صورت مقایسه آنان با
 دیگرانسانها و برتری آنان بر دیگران بی‌معنا خواهد بود.

انسانهایی که بی‌اختیار عمری را در اطاعت و عبادات الهی سپری کنند، چگونه با عدالت
 خداوند سازگاری دارد که آنها را پاداش و جزای نیکو دهد؟ خداوند درباره حضرت
 داود و سلیمان علیهما السلام می‌فرماید: « وان له عندنا لزلفی و حسن مآب»^۲

« و قطعاً برای او در پیشگاه ماتقرب فرجام نیکوست.»

سایر افراد بشر که در معرض ارتکاب انواع گناهان هستند و در صورت گناهکار شدن
 به عذاب احروی گرفتار آیند و انبیا که جبراً معصوم هستند به بهشت و پاداش نیکو
 برسند این با عدالت خداوند سازگاری ندارد.

بنابراین عصمت منافات با داشتن اختیار نیست زیرا اختیاری بودن فعل به این است که
 با علم و اراده فاعل صادر شود، و علت اینکه همیشه از انبیا طاعت صادر می‌شود، این
 است که صورت علمی همراه با اراده که موجب صدور طاعت است، همیشه در نفس
 انبیا موجود است و هیچگاه زوال و تغییر نمی‌پذیرد. این صورت علمی ثابتاً، همان
 مبدء و ملکه نفسانی است نظیر ملکه عفت و شجاعت و عدالت و انبیا یک ملکه نفسانی
 دارند که آنها را وادار به انقیاد و اطاعت اوامر پروردگار میکند و از خطاها و گناهان
 باز میدارد.^۳

در کتاب فلسفه وحی و نبوت آمده است:

^۱ - سوره صر آیه ۲۵ و ۴۰

^۲ - سوره حج آیه ۷۵

^۳ - المیزان ج ۲ ص ۱۹۵

«عامل اصلی و ریشه واقعی ملکه عصمت، اراده و انتخاب انسان است و همین اراده و انتخاب است که با تکرار عمل صالح و اجتناب از محرّمات، انسان را ... به مرتبه تقوا و ... از مرتبه تقوا به مرتبه یقین می‌رساند. و انسان با وصول به مرتبه یقین که نقطه اوج تکامل آدمی است، نه تنها حقایق هستی و از جمله مفاسد محرّمات را می‌داند بلکه می‌یابد و لمس نماید.»^۱ از طرفی دیگر انسانها فطرتاً طالب سعادت و کمال خویش هستند و ابزاری که در اختیار دارند برای وصول به این سعادت ابدی، کافی نیست و حکمت الهی اقتضا میکند که راه دیگری در اختیار انسان قرار دهد و آن، راه وحی و نبوت است و اگر این راه نشان داده نشود، در آفرینش هستی نقض غرض حاصل می‌شود. و چون وحی اختصاص به افراد معینی از انسانها دارد، هدایت تکوینی سایر آدمیان بوسیله عصمت پیامبران تضمین میگردد. حال اگر این عصمت جبری باشد، (منظور عصمت از گناهان است نه عصمت از خطا و اشتباه) مردم حق دارند از خداوند بپرسند که چرا آنان نیز همانند پیامبران عصمت جبری ندارند؟ و در این صورت عذروبهانه باقی می‌ماند در حالیکه خداوند ارسال انبیا را برای اتمام حجت بر خلق عنوان کرده است آنجا که می‌فرماید:

«رسلاً مبشّرين و منذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل و كان الله عزيزاً حكيماً»^۲ «پیامبرانی بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از (فرستادن) پیامبران، در مقابل خدا (بهانه و) حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.» رشید رضا می‌گوید: «مفهوم این آیه این است که اگر ارسال رسولان نبود، مردم می‌توانستند در روز قیامت دلیل بیاورند که عذابشان در آنروز ظلم بر آنهاست»^۳ اگر مردم بتوانند در رفتار و کردار و خصوصیات ذاتی و بشری انبیا، چیزی را بیابند و آنرا دستاویز خودشان قرار دهند، دیگر غدر و بهانه مردم قطع نخواهد شد. و اگر موهبت عصمت، محصول استعداد جبری انبیا باشد مردم در اختصاص دادن ایشان از جانب خداوند

^۱ - فلسفه وحی و نبوت ص ۲۱۹-۲۱۸

^۲ - سورة نساء آیه ۱۶۵

^۳ - المنارج ۶ ص ۷۳

عذر و بهانه دارند که اگر خداوند آنها را برای این مقام انتخاب کرده بود، آنها نیز از گناهان پاک و مبرا بودند.

از طرفی دیگر انبیا نیز همانند مردم مکلف هستند و اگر در اعمال و رفتارشان دارای اختیار نباشند، لازم می‌آید که تکلیف در جایی صحیح است که اختیار وجود داشته باشد بنابراین عصمت انبیا جنبه اکتسابی دارد و انبیا بر اثر زهد و تلاش و تزکیه نفس، ان را کسب و تحصیل کرده‌اند و خداوند هم میفرماید: «و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین»^۱ «کسانی که در راه ما کوشش کنند، جدیت کنند، این را بدانند که ما محققاً آنها را به راه (معرفت و لطف) خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکوکاران است»

در دعای ندبه در مورد انتخاب اولیاء الهی از جانب خداوند صحبت شده است که آنها را او برای خویش و دین خویش خالص نموده و پادشاهای فراوان اخروی را به آنان وعده فرموده است و در مقام تعطیل این مطلب که چرا آنها به مقام مخلصین رسیده‌اند و از این ثوابها و پاداشها بهره‌مند شده‌اند آمده است: «بعد ان شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الوئیه و زخرفها و زبرجها، فشرطوا لک ذلک و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم و قدمت لهم اذکر العلی و اثناء الجلی و اهبطت علیهم ملائکتک و کرمتهم بوحیک و رفدتهم بعلمک و جعلتهم الذریعه الیک.....»

«تو با آنها شرط کردی که نسبت به زینت‌ها و منزلت‌های دنیوی بی‌اعتنا باشند (و جز به مقام قرب تو نیندیشند) و آنها نیز این شرط را پذیرفتند. و چون می‌دانستی به این شرط عمل خواهند کرد، آنان را پذیرفتی و مقرب خویش ساختی (و به خاطر همین شایستگی) فرشتگان را بر آنها نازل کردی و با وحی خود ایشان را گرامی داشتی و از خوان «علم بی کران خویش بهره‌ها دادی.»

خداوند در مورد حضرت یوسف علیه السلام میفرماید: « و لقد همت به وهم بها لولان أن رأی برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین»^۱

« در حقیقت (آن زن) آهنگ وی کرد، و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او میکرد. چنین (کردیم) تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

این آیه بیان می‌کند که حضرت یوسف به لحاظ برخورداری از «برهان رب» مصونیت از گناه دارد ولی نه بدین معنی که او نیز همانند دیگر مردم عادی بود و فقط این امتیاز را بر دیگران داشت. بلکه آن حضرت بوسیله تهذیب نفس و انتخاب راه هدایت به مقامی رسیده بود که خداوند او را از بندگان مخلص قرار داده و این علم شهودی را در اختیار او گذاشته بود که او را از کارهای زشت باز می‌داشت. همه انبیا نظیر حضرت یوسف می‌باشند که بعد از انتخاب راه هدایت و تکرار عمل صالح و اجتناب از محرّمات، عصمت اکتسابی را بدست می‌آورند و پس از آن خداوند آنها را برای مقام رسالت انتخاب میکند. یکی از تعبیرهای قرآنی که معنای عصمت را در بر دارد واژه «مخلص» است، به معنای خالص شده در قرآن آمده است: « قال فبعزتك لأغوينهم أجمعین الاعبادک منهم المخلصین»^۲

« (شیطان) گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم، مگر آن بندگان پاکدل تو را.»

شیطان نمی‌تواند این افراد را گمراه کند و اینان دارای یک مایهٔ نفسانی، روحانی و معنوی ای هستند که در دام شیطان نمی‌افتند و شیطان نمی‌تواند در آنها تأثیری بدی داشته باشد.^۳

^۱ - سوره یوسف آیه ۲۴

^۲ - سوره ص آیات ۸۳-۸۲

^۳ - راهنما شناسی ص ۱۰۶

خداوند پیامبران را در قرآن «مخلصین» خوانده است و در مورد موسی میفرماید: «وَاذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اٰنْهَكَانْ مُخْلِصًا رَّسُوْلًا نَّبِيًّا»^۱ «در این کتاب از موسی یاد کن، زیرا که او پاکدل و فرستاده‌ای پیامبر بود.» و نیز در تکریم انبیاء میفرماید: «وَاذْكَرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيْمَ وَاسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ اَوْلٰى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ اِنَّا اَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالَصِهٖ ذِكْرِي الْدَارِ وَ اَنْهَمْ عِنْدَنَا لَمَنْ الْمُسْتَفِيْنَ الْاٰخِيَارِ»^۲

«و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند، به یاد آور ما آنان را با موهبت ویژه‌ای که یادآوری آن سرای بود، خالص گردانیدیم و آنان در پیشگاه ما برگزیدگان نیکانند.»

بنابراین انبیاء قبل از رسیدن به مقام «مخلصین» که عصمت را نیز بدنبال دارد، خود نیز به عصمت اکتسابی رسیده بودند و سپس از طرف خداوند از میان مردم برگزیده شدند. خداوند میفرماید: «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین»^۳ «به یقین خداوند، آدم، نوح، و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.»

علامه طباطبایی می‌فرماید: «اصطفاء خود نوعی اختیار و برگزیدن در یک یا چند امر است که دیگران با آنان در این امور مشارکت ندارند.»^۴

«الله یجتبی من رسله من یشاء»^۵ «خداوند از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - سورة مریم آیه ۵۱

^۲ - سورة ص آیات ۴۷-۴۵

^۳ - سورة آل عمران آیه ۳۳

^۴ - سورة آل عمران آیه ۱۷۹

^۵ - مجمع البیان ج ۴ ص ۴۰

علامه طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: «اصطفاء و اجتناب و اختیار نظیر هم هستند. اصطفاء مشتق از «صفوه» است. صافی یعنی اب یا هر چیز کاملاً پاک و خالص از هر گدورت و تیرگی. و واجب است کسانی را که خداوند برگزیده، مطهر و معصوم و منزّه از زشتی‌ها باشند.

رسالت الهی در تحت نظام اصطفاء قرار دارد و آن کسی را انتخاب میکنند که صالح برای اینکار باشد. ولی نکته‌ای که حائز اهمیت است، این است که فقط انبیاء مخلص نبودند، بلکه دیگران هم از این قدرت معنوی برخوردارند، با اینکه مقام نبوت را ندارند. زیرا در صورت اختصاص دادن مقام مخلصین به انبیاء هدایت فقط شامل این میشود و همه مردم فریب خورده شیطان و گمراه می‌شوند و گرفتار گناهان می‌گردند و هیچکس از چنگال گناه رهایی نمی‌یابد. در حالیکه عصمت برلی تمامی افراد اکتسابی است و مردم نیز می‌توانند به مقام «مخلصین» برسند و از چنگال شیطان رهایی یابند ولی مقام نبوت را دارا نباشند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم با ترجمه فولادوند
- ۲- مفاتیح الجنان، عباس قمی، تهران انتشارات علمیه اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش
- ۳- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی
- ۴- راهنما شناسی، محمد تقی مصباح، قم مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ اول
- ۵- فلسفه وحی و نبوت، محمد محمدی ری شهری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۳
- ۶- المیزان فی تفسیر القرآن سید محمد حسین طباطبایی ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳
- ۷- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، دار احیاء التراث العربی ۱۴۱۶ ق
- ۸- المنار، محمد عبده، بیروت، دار الفکر چاپ دوم
- ۹- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ ابی الفضل بن الحسین طبرسی، گروه مترجمان، تهران، انتشارات فرهانی، چاپ اول ۱۳۵۰